

- پیش در آمد: بدلیل چند واکنش وارده بر یادداشت قبلی، توضیحاتی را ضروری می دانم:
- ۱- ترجیح این قلم، اولویت "استدلال بر پایه ی تحقیقات و اسناد تاریخی" بر "نقل قول نویسی" است، بنابراین - باوجود مفید بودن - پالایش ازمتون تاریخی را امری شخصی دانسته، به خواستارش وا می گذاریم. علاوه براین
 - ۲- معتقدیم واضحات دین اسلام منجمله قرآن، احادیث، نحوه ی عملکرد و حتی زندگی اصحاب دین و کلاً اثرات دینداری - خود به تنهایی - گویا ترین نمونه ها برای "نفسی" اسلام هستند و دیگر نیازی به تفسیر کلمات و حاشیه نگاری نیست، بنابراین
 - ۳- لازمه ی کار، نگاهی حقیقت جوست با کمی مایه ی شجاعت. زیرا
 - ۴- به " قدرت درک و تشخیص" مردمان سخت باور داریم، بدین خاطر
 - ۵- کوشش اصلی این یادداشتها، ایجاد بحث آزاد است، با این آگاهی که
 - ۶- پویایی روابط انسانی و گویا شدن واقعیات - و البته حقایق - صرفاً در بحث آزاد ممکن می گردد، ولی امید که
 - ۷- ره آورد این گفتار تاباندن فروغی - هر چند اندک - بر ظلمتکده ی دکانداری دین باشد، به عنوان حسن ختام و
 - ۸- در پاسخ به کسانی که با "ای. میل" های خود مارا کمی "نواختند" و آن عناصری که به سرنوشت سلمان رشدی حواله مان دادند می گوئیم که: "چه باک از پیش آمد، هرچه پیش آید خوش آید!"

" چرا در این قرآن فکر نمی کنید که اگر از جانب غیر خدا بود اختلاف فراوان در آن می افتاد" (آیه ی ۸۱ نساء)؛ بهمین جهت ما مشروعیت کار خود را از این آیه ی قرآن می گیریم و به نقد آن می پردازیم:

آیا اسلام جهان شمول است؟ بر خلاف ادعای بالا، در قرآن کاستی های فراوان یافت می شوند؛ زیرا اصولاً قرآن توسط انسان "جایز الخطا" و آنهم صرفاً برای انسان عرب هزار و چهارصد سال قبل نوشته شده است. (۱) فقد ان اطلاعات جغرافیایی و زیست محیطی نویسنده زمانی نمود می کند که می خوانیم: " آن کسان که کارهای شایسته کرده و ایمان آورده اند بهبهشتهایی درونشان خواهیم برد که در آن جویها روان است..." (۵۷ و ۱۲۲ نساء). از این "نوید زیبا" این تصور متبلور می شود که در این میان تکلیف "اسکیموها" یا مردمی که در بخش های پر باران کره ی زمین همچون آمزون - در آرزوی فقط قطعه ای خشکی - می زیند، چیست؟! ویا قرآن از کتاب "زبور" به عنوان یک کتاب آسمانی نام می برد (۱۶۳ نساء). با توجه و پیروی از آوری های مکرر و صریح خود قرآن، کتاب آسمانی کتابی است که توسط خداوند به قصد هدایت انسانها بر پیامبر نازل می شود، در صورتی که " زبور" مجموعه ی اشعاری است از زبان شخص داود خطاب به یهوه (خدا) و نه بالعکس و اصولاً از هرگونه پند ی عاری است.

اسلام به مثابه ی دینی که شخصی ترین روابط انسانی از قبیل نوع معاشرت، ازدواج، همخواهگی، نوع و زمان خوردن و نوشیدن و حتی نخوردن (رمضان)، دیدن یا ندیدن، نوع حرف زدن و اندیشیدن و ... را تعیین می کند و در اصل بجای "بند ه ی" مسلمان "تصمیم" می گیرد، ذاتاً با فلسفه ی آزادی و برابری مخالف است. مقایسه ی بنده، کنیز و غلام با آقا (سید)، کافر با دیندار، مسلمان با پیرو دیگر ادیان خصوصاً رقیب اصلی اسلام در آن زمان یعنی یهودیت (نساء ۴۶، ۴۷، ۱۶۰) و برجسته تر از همه برتری و مالکیت بی چون و چرای مرد بر زن (نساء ۲۴، ۳۲، ۳۴)، از نمونه های این تبعیض ها هستند.

یکی از تبعیض ها در قرآن تفاوت بین انسان مؤمن و کافر است. قرآن مؤمنین به اسلام را به بهشتی که در بالا به آن اشاره شد بشارت می دهد و کافران و منافقان را به جهنمی پس دردناک (نساء ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۵۱)، با در نظر گرفتن نا توانی انسان در انتخاب راه، آیا باز هم مجازات کردن و کیفر انسان معنی پیدا می کند؟! (نساء ۵۵، ۵۶، ...). از دیگر تبعیض ها برتری بی چون و چرای مردان بر زنان است. با وجودی که اسلام اساساً حقوق اساسی انسان را پایمال می کند و در کل انسان از حقوقی بسیار اندک برخوردار است، اما در این بین وضعیت زنان بمراتب اسفناک تر از مردان است. بر طبق قوانین تدوین شده در اسلام (نساء ۱۱، ۱۲، ...) زن به اندازه ی یکدوم مرد ارث می برد. تازه این خود امتیازی برای زنان محسوب می شود زیرا با در نظر گرفتن موارد: تعدد زوجات (نساء ۳)، حجاب اجباری، حبس در منزل (نساء ۱۵)، کتک خوردن (نساء ۳۴)، کنیز به مثابه موجودی در مالکیت مرد (نساء ۴۴)، نداشتن حق طلاق، حق سرپرستی

کودکان - کودکی که خود زانیده اند! - ، حق مسافرت، حق قضاوت و بسیاری موارد دیگر. دیگر برای زن حقوقی نمی ماند! تحقیقاً در تاریخ اسلام مقوله ای بنام زن - مگر در مواردی خاص - وجود ندارد زیرا ماهیت اسلام زن ستیز است.

با صرف کمی دقت در می یابیم که آیات قرآن عاری از نگاه انسانی به زن است و به زن به عنوان جنس دوم، کالا (کنیز، نساء ۲۴)، ناقص العقل (نساء ۳۴) و آنهم فقط در محدود مواردی اشاره می کند. قضاوتش را بخود شما وا می گذاریم، با این توصیه که لازمه نقد علمی - در قرآن - نگاهی عاری از تعصب است. نه تنها اسلام که اصولاً هر دینی را بایستی خارج از حیطه ها و پوشش های ساختگی روحانی آن بررسی و نقد کرد.

با بی توجهی به ترفند های موجود در ادیان که صرفاً به کار انگیزتن احساسات (ترس ها، امید ها، نیاز ها، تعصبات) می آیند - رسیدن به نتیجه ای اصولی برای بدست گیری سرنوشت شخصی سهل تر می نماید. چنانچه دین از ابزارها پیش (آتش جهنم، گناه کبیره، بلای آسمانی، تیر غیب، کنترل شدید مسائل جنسی، حوری بهشتی، ...) جدا کنیم، دیگر چیز قابل توجهی باقی نمی ماند. دکانداران دین مدعی وجود فرامینی پس گرانها در ادیان هستند از جمله: دروغ نگویند، غیبت نکنید، پول کسی را نخورید و... اما آیا این "فرامین گرانسنگ" مقوله های جدیدی و یا "عجیبی" هستند که اول بار دین به کشف شان نائل آمده؟! همه می دانند دروغ بد است، اما هر انسان آزاد اندیشی نیز از شنیدن "حق قانونی" تصرف اعضای خانواده ی دیگران - حتی دشمن - و سوء استفاده ی ریک از آنها، قلبش به درد می آید، چیزی که در اسلام بر خلاف آن وجود دارد (نساء ۲۴).

در شرایط جهان امروز، آبیاز هم می توان از تبعیضات منقلب کننده ای مانند: حق داشتن غلام، کنیز، برتری بر دیگر ادیان، برتری نژادی (آنهم عرب بر دیگران!)، حق کشتن دشمنان و کافران، حق کشتن منافقان (آنها که کاملاً دل به محمد نسپردند اند)، برتری و مالکیت مرد بر زن و کودک دفاع کرد؟!

محمد خود طعم تبعیض را بسختی چشیده است. کودکی یتیم، محروم از مهر پدری، به عنوان مهمان ناخوانده در منزل عموی خود، بدون داشتن حق تحصیل و آموزش بر خلاف پسر عموهایش کودکی محروم از مادیات. کودکی که کودکی نکرده و فقط به کارهای طاقت فرسا (شتر بانی در صحرا) گمارده شده.

مرد جوانی که برای تحقق آرزوهای سرکوب شده ی خود و انتقام از اقوام بی محبت (قریش) و عموهای بی اهمیت و متمولش (همگی کلید دار خانه ی کعبه)، تن به ازدواج با زنی بیش از بیست سال مسن تر از خود می دهد، کاری که در آن زمان عربستان - حتی زمان فعلی - که پیرمردان دختران جوان را می گرفته اند، پس جای تامل دارد. تبعیضاتی که بر شمردیم به علاوه: افکار تنهایی (حس انتقام، پیشرفت یکشبه)، هوش سرشار و شجاعت عواملی بوده اند که محمد را به تبلیغات دینی سوق داده اند. با وجود ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر در مدتی کمتر از چهار هزارسال و فقط در خاورمیانه، مبادرت به امر پیغمبری موضوع غریبی نمی توانسته باشد؛ کاری بوده در حد براه اندازی یک کسب جدید با روشی خاص.

با توجه به اینکه اسلام بر خلاف عقیده ی برخی، پیدایش نوعی جهانبینی به قصد هدایت انسانها نیست و صرفاً دستاورد کارگروهی انسانهایی است بخاطر کسب منافع اقتصادی و قدرت سیاسی.

۱- سوره شوری آیات ۷ و ۸.

افشین زند

ca@yahoo.ca ۷۱۹۱afshin

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>